

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



د مولانا سعيد افغاني د سولې او تفاهم، نشراتي ارگان

www.said-afghani.org

آزاده، ټولنيزه، علمي، فرهنگي و نشراتي ارگان



Dr.Said Afghani

د مولانا سعيد افغاني : آزاده ، ټولنيزه ، علمي ، فرهنگي او نشراتي ارگان ته بڼه راغلاست!



مؤلف : شاد روان استاد
علی اصغر بشیر هروی

از کتاب
هزار و یک
حکایت
ادبی و تاریخی



شاد روان استاد علی اصغر « بشیر هروی »

تاریخ نشر : ۳۰ اکتوبر ۲۰۱۶ م

حکایت ۲۳۸

آبروی کان شود بی علم و بی عقل آشکار
آتش دوزخ بود آن آبروی از هر شمار

« سنائی »

گذشت

یکی از مأمورین متقاعد عصر المقتدر بالله عباسی (۲۹۵ - ۳۲۰) نامه ای از طرف وزیر او (ابوالحسن علی بن محمد بن موسی بن حسن بن فرات نهروانی مشهور به ابن الفرات که در ربیع الثانی سال ۳۱۲ بقتل رسید. برای ابوزنبور مادرانی عامل مصر نوشت که مضمون آن توصیه به رعایت حال حامل نامه و تأکید در احسان نسبت بوی بود و نامه را خودش نزد ابوزنبور برد و تقدیم نمود .

ابوزنبور از انشاء آن که متضمن دعا و سلام بسیار بود و افزون تر از افتضای نامه نویسی و خلاف عادت بنظر می رسید، نسبت به حامل نامه بدگمان شد ولی بنا بر رعایت احتیاط چیزی نگفت و او را به بهانه فعلی چیزی موجود نیست بچند روز بعد وعده داد و ضمناً به ملازمان خود سفارش کرد که مراقب او باشند تا فرار نکند، و آنگاه نامه را بدست یکی از محارم خود به بغداد نزد ابن الفرات فرستاد و پیام داد که من در خصوص اینکه وزیر این نامه را نوشته باشد شک دارم و خواهش میکنم که در صورت صحت آن تصدیق و در غیر این صورت عامل مصر را مطلع کنند تا کسی را که چنین گستاخی نموده است بکیفر برساند .

وقتی که نامه بابن الفرات رسید و بر ساخته کاری آن شخص مطلع شد نامه را به منشیان و کاتبان خود نشان داد و قضیه را با ایشان در میان گذاشت و آنگاه پرسید :

بعقیده من بهتر است که حبس شود .

یکی از آنان گفت : لازم است که انگشت ابهام او قطع شود تا دیگر بچنین کاری اقدام نکند .

دیگری گفت : بعقیده من بهتر است که حبس شود .

دیگری نظریه داد که اصل قضیه به ابوزنبور اطلاع داده شود تا او را تشهیر نماید .

ابن الفرات گفت :

شما را چه چیز از خیرخواهی منصرف کرده است؟ مردی بیچاره بامید اینکه لقمه نانی پیدا کند از اینجا تا مصر رنج سفر بر خود هموار کرده و انتساب به مرا سرمایه خود قرار داده و نسبت به من گمان نیک داشته و آرزومند است که در سایه نام من قرار داده و نسبت به من گمان نیک داشته و آرزومند است که در سایه نامه من به نوائی برسد ، آیا شرط انصاف است که این آرزوی او را خفه کنیم و او را رسوا بسازیم؟

سپس قلم برداشت و در ذیل همان نامه نوشت :

این نامه از طرف من می باشد و نمیدانم که عامل مصر چرا در باره آن شبهه بخاطر راه داده است؟ انتظار دارم که حامل نامه را که مدتی بخدمت ما مشغول بوده و در ایام پریشانی من بمن کمکها کرده است مورد دلجویی قرار بدهید و در باره وی از هیچگونه احسانی خود داری نکنید !

ابوزنبور پس از مطالعه نامه آن شخص را اعزاز و اکرام کرد و در باره او شرط احساس بجای آورد .

بعد از مدتی یک روز ابن الفرات در مرکز وزارت خود نشسته بود .

شخص خوش لباسی بر او وارد شد و سلام کرد و خود را معرفی نمود که من همان کسی هستم که نامه مزور از طرف شما برای عامل مصر بردم و بلطف شما ابروی من محفوظ ماند و مورد احسان عامل مصر واقع شدم .

ابن الفرات پرسید : ای این عمل چه فایده بتو رسید؟

او گفت : بیست هزار دینار .

ابن الفرات گفت : من کوشش میکنم که حال تو بهتر شود ولی تو هم باید کوشش کنی که دیگر چنان کاری نکنی .

سپس او را بکار مهمی مقرر کرد و گفت : خدای را شکر که نام من باعث رفع پریشانی یکی از بندگان او شد .

سلسله این داستان های جالب ادامه دارد

www.24sahat.com

بازگشت به صفحه اصلی - www.said-afghani.org